

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهاردهم، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۰
صفحات: ۸۴-۶۷
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۸/۲۰

مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی دولت های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی

علی اشرف هواسی* / جلال درخشه** / رحیم خستو***

چکیده

مشارکت به عنوان یکی از ابزارهای اصلی دستیابی به توسعه سیاسی مطرح است. هر کشوری که خواهان دستیابی به توسعه سیاسی است، ناگزیر باید زمینه را برای مشارکت سیاسی شهروندان و از جمله زنان فراهم آورد. با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی، از زمان شکل گیری انقلاب اسلامی ایران تا کنون تلاش های زیادی به کار گرفته شده است تا مشارکت سیاسی زنان تقویت شود. با توجه به این امر، سوال اصلی این است که مشارکت سیاسی زنان در دولت های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی چگونه بوده است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می شود که مشارکت سیاسی زنان در دولت های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی هر چند نسبت به دوره های قبل دارای رشد بوده اما این رشد تنها معطوف به سطوح پایه و میانی مدیریت بوده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که در سال های ریاست جمهوری خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، با وجود تبلیغات انتخاباتی مبتنی بر حضور زنان در پست های مهم روند حضور آنها معطوف به پست های میانی شده است. نوع روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای است.

کلیدواژه ها

مشارکت؛ مشارکت سیاسی؛ زنان؛ ساختار قدرت؛ خاتمی؛ احمدی نژاد؛ روحانی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
havasiali688@yahoo.com.

** استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسؤول).
j.dorakhshah@yahoo.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
Kastu.ra@gmail.com

۱. بیان مسأله

امروزه مشارکت سیاسی از جمله اموری است که از سوی محافل روشنفکری بسیار مورد توجه قرار گرفت و از آن به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های توسعه یاد می‌شود، و از آنجا که کشورهای مختلف همواره درصدد توسعه و پیشرفت هستند و برای تحقق این هدف در عرصه‌ها و ابعاد متفاوتی اقدام به فعالیت می‌کنند که یکی از مهمترین عرصه‌ها در این زمینه بعد سیاسی است، به گونه‌ای که عدم مشارکت سیاسی بخصوص مشارکت سیاسی زنان به عنوان یکی از نشانه‌های عقب ماندگی کشورها عنوان می‌شود. در روند تحول در الگوهای زندگی پدیده مشارکت سیاسی به معنای فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای است در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است به درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد.

در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی تلاش‌های گسترده‌ای در جهت مشارکت سیاسی زنان صورت گرفت ولی باید توجه کرد که مشارکت سیاسی منحصر به حضور در عرصه رای دهنده‌گی یا پیروی از دستورات گروهی و حزبی نیست، بلکه آنچه بیش از هر چیز مفهوم مشارکت در این سه دولت را برای زنان جدی تر ساخته، دخالت در حوزه‌های تصمیم‌گیری است. در دوران خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، هر چند زنان در برخی مناصب سیاسی و پست‌های مدیریتی مشغول به فعالیت شدند ولی با این حال، زنان امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های کسب شده شان فراهم نگردید و با حجم کثیری از مطالبات پاسخ داده نشده نیز روبرو شدند. مسأله اساسی که در این مقاله، مورد بررسی قرار می‌گیرد ابعاد و زوایای مختلف مشارکت سیاسی زنان در دوران خاتمی، احمدی نژاد و روحانی و وجوه تفاوت و تشابه آن است و با طرح این سوال که مشارکت سیاسی زنان در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی چگونه بوده است؟ در پاسخ این فرضیه عنوان می‌شود که مشارکت سیاسی زنان در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی هر چند نسبت به دوره‌های قبل دارای رشد بوده اما این رشد تنها معطوف به سطوح پایه و میانی مدیریت بوده است. نتایج تحقیق نیز نشان می‌دهد که در دوران ریاست جمهورها، با وجود تبلیغات انتخاباتی مبتنی بر حضور زنان در پست‌های مهم روند حضور آنها معطوف به پست‌های میانی شده است. که پژوهش حاضر حکایت از اثبات این موضوع دارد.

۲. چارچوب نظری

مدل تحلیلی این پژوهش، مبتنی بر دیدگاه‌ها و رویکردهای امام خمینی(ره) در خصوص مشارکت سیاسی زنان است. نظام مبتنی بر اصل ولایت الهی، شرایط لازم را برای حضور آحاد جامعه در اداره امور کشور فراهم می‌آورد و زمینه هر گونه استبداد و خودکامگی را از بین می‌برد. در این نظام، ولایت الهی در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان عادل تبلور می‌یابد و در حقیقت، بهترین شیوه برای دستیابی حقوق شروع و قانونی بشر، از جمله حق آزادی در مشارکت سیاسی، نقد و نظارت و دخالت در امور جامعه است. زیر ساخت‌های تشکیل چنین نظامی براساس خلافت الهی، امامت و رهبری، ظلم زدایی، استکبار ستیزی و آزادی همراه با مسؤولیت و حق انتخاب بنا شده و شاکله آن را نیز می‌توان در آگاهی، نظارت، شکایت، ارشاد، مشورت و رعایت حقوق و مصالح مردم جستجو کرد. در چنین حکومتی که مشروعیت الهی دارد، بر رأی و انتخاب مردم و تأثیر آن بر کارآمدی و تحقق حکومت تأکید شده است. همچنین به ابزارهایی که حاکمان دینی در راه رسیدن به اهداف متعالی خود به کار می‌بندند، همان قدر توجه شده که به اصل آرمان‌ها براساس آموزه‌های دینی اهمیت داده می‌شود. آزادی‌های سیاسی که از مهم ترین انواع آزادی است، به مردم یک جامعه اجازه می‌دهد تا نوع حکومت دلخواه و نمایندگان خود را برای شرکت در مجلس یا مجالس قانون گذاری آزادانه انتخاب کنند و سبب می‌شود که مردم بتوانند آزادانه از سیاست‌های دولت انتقاد کنند، انجمن‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی تشکیل دهند یا به آن‌ها بپیوندند. به کمک این گونه آزادی‌ها است که همه مردم یک جامعه می‌توانند در حکومت مشارکت داشته باشند که یکی از راه‌های مشارکت آنان، نقد سیاست‌ها، تصمیم‌ها و ارزیابی حکومت است که سبب تصمیم سازی‌های درست و دارای پشتوانه ملی و مردمی می‌شود (عبدلی، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۳).

از نظر امام خمینی(ره) انقلاب متکی به قشر خاصی نبود. زنان دوشادوش مردان در تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت نمودند و حتی سهم بیشتر و نقش مؤثرتری را در مقایسه با مردان ایفا کردند. اما از نظر حضرت امام نقش عمده را در میان «توده‌ی ملت» همانا طبقه‌ی مستضعف، مستمندان، فقرا، زاغه نشینان، حاشیه نشینان و محرومان و یا طبقه‌ی سه و به تعبیر ایشان «طبقه‌ی اعلی» به عهده داشتند، همانطور که مستضعفان مؤمن در طول تاریخ نیز دنباله رو علماء و اولیاء و انبیاء در زمره‌ی حزب الله بشمار می‌آمدند. بنابراین از نظر امام طبقات بالا در پیروزی انقلاب نقشی نداشتند و خاستگاه انقلاب بیشتر طبقه‌ی محروم و گودنشین و زاغه

نشینان و مردم پابرهنه بودند که با اتکال به خدای تعالی نهضت را به پیش بردند. سهم عمده‌ای در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نمودند.

بسیاری از صاحب‌نظران مذهبی، دایره ریاست مرد را به حیطة امور اجتماعی و عمومی می‌کشاند و براین باور بودند که آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴)، برتری جنس مرد را بر جنس مرد اثبات می‌کند و از این رو زن همان‌گونه که در محیط خانواده تحت سرپرستی و ریاست مرد است، جنس زن هم در جامعه تحت سرپرستی مردان باید باشند و بنابر این زنان حق رأی دادن و رأی گرفتن ندارند. اما براساس اجتهاد فقهی امام خمینی، زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن دارند. «شما باید در همه صحنه‌ها و میدان‌ها آن قدری که اسلام اجازه داده وارد باشید...همانطوری که مردها فعالیت می‌کنند برای انتخابات، خانم‌ها هم باید فعالیت بکنند. برای این که فرقی بین ما و شما و دیگران در سرنوشت تان نیست. سرنوشت ایران سرنوشت همه است. زن‌ها حق رأی دارند. از غرب بالاتر است این مسایلی که ما برای زن‌ها قائل هستیم. حق رأی دادن دارند. حق انتخاب دارند. حق انتخاب شدن دارند.» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۶۹). یکی از نکات اساسی نظر ایشان در مورد زنان، توجه به بعد انسانی زنان است که در این مورد می‌فرماید: «زن انسان است، آن هم یک انسان بزرگ، زن مربی جامعه است، از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند، مربی انسان‌ها زن است.» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۸۶).

در سیره نظری و عملی امام خمینی (ره) ماهیت مشارکت سیاسی مردم و به خصوص زنان از جنس مسؤولیت‌همگانی است. از این رو، در این سیره، مردم بالاخص زنان دارای نقش محوری و فعال هستند و قوام دولت متکی به آنهاست. به همین دلیل ایشان با مشارکت انفعالی و پیروی کورکورانه ملت به شدت مخالف بودند.

۳. مفهوم مشارکت سیاسی

هرگونه ابعادی از فعالیت که یا بطور مستقیم با هدف تأثیرگذاری بر نهادهای دولتی و فرآیندهای سیاست‌گذاری یا بطور غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر جامعه مدنی صورت گیرد یا هر تلاشی که با هدف ایجاد تغییر در الگوهای نظام‌مند رفتار اجتماعی انجام پذیرد (علمی، ۱۳۸۷: ۱۴۰). «مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب

رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در سطحی از حکومت محلی یا ملی است.» (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰).

مشارکت سیاسی انواع گوناگونی دارد و در هر جامعه‌ای تحت تأثیر شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، باورهای مذهبی، پیشینه تاریخی و... آن جامعه شکل خاصی به خود می‌گیرد که ممکن است خودجوش و یا برانگیخته باشد. در مشارکت خودجوش یا خود به خودی، گروه‌های مختلف مردم با تشکیل انجمن، نهاد، مؤسسه و باشگاه، اهداف جمعی خود را پیگیری می‌کنند. این مشارکت آگاهانه و عقلایی و از دل جامعه بیرون می‌آید و غالباً سازمان یافته و دور از کنش‌های هیجانی است. در حالی که مشارکت بسیج شده یا برانگیخته، از بالا سازمان دهی می‌شود و در شرایط خاصی مثل بحران داخلی یا جنگ و یا شرایطی که حکومت بخواهد مردم را در جهت شرکت در امر خاصی بسیج کند، انجام می‌شود. مشارکت سیاسی همچنین می‌تواند به شکل فعالانه و یا منفعلانه ظاهر شود و یا اینکه مسالمت آمیز یا خشونت آمیز باشد.

«میل برات» انواع مشارکت سیاسی را از توجه به محرکه‌های سیاسی مانند خواندن و گوش فرا دادن به اخبار سیاسی گرفته تا شرکت در مباحث سیاسی، رأی دادن، مبارزه انتخاباتی، اداره امور سیاسی و مناسبت‌های حزبی در یک طیف قرار می‌دهد. او همچنین اعتراضات و تظاهرات را به عنوان اشکال اضافه مشارکت سیاسی مطرح می‌کند. البته، به این اشکال اصطلاح «فوق العاده» را می‌افزاید که در صورت فقدان راه‌های آسان برای دسترسی به تصمیم‌گیرندگان و احساس عدم پاسخگویی نظام در قالب مسالمت آمیز مردم متوسل به آن‌ها می‌شوند. این یک اصل کلی است که اگر راه‌هایی از طریق نهادهای مشارکتی برای بیان خواسته‌ها وجود نداشته باشد، تجلی مشارکت در شکل خشونت خواهد بود. خشونتی که از طرف مردم اعمال می‌شود به مثابه نوعی مشارکت در امر سیاست است (مصفا، ۱۳۷۵: ۳۶-۳۵).

۴. مشارکت سیاسی زنان در دوران سید محمد خاتمی

۴-۱. قوه مقننه

زنان ایران، پیش از ظهور دوم خرداد ۱۳۷۶، در جریان انتخابات مجلس پنجم قانونگذاری جمهوری اسلامی، اشتیاق خود را برای مشارکت سیاسی و مداخله در حکومت و سرنوشت سیاسی کشور به شکل‌های گوناگون نشان داده بودند. حضور گسترده‌ی آن‌ها در انتخابات

هفتمین رئیس جمهور، در تکمیل همان روند مشارکتی متجلی شد. «از مجموع ۱۰۶۵ داوطلب نمایندگی پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی استان تهران، ۹۶۰ نفر یعنی ۹۰/۱ درصدشان مرد و ۱۰۵ نفر بقیه زن بودند». در جریان انتخابات مجلس پنجم، در شهر تهران، خانم فائزه‌ی هاشمی، آراء انبوهی را به خود اختصاص داد و در جایگاه نماینده‌ی دوم تهران وارد مجلس پنجم قانون گذاری شد. در چند شهر دور افتاده با بافت سنتی زنان توانستند از روحانیونی که رقبای انتخاباتی آن‌ها بودند سبقت بگیرند و انتخاب بشوند. سطح دانش و تحصیلات زنان متخب در مجلس پنجم شورای اسلامی ارتقا یافت. چندانکه اوضاع و احوال حاکم بر این انتخابات، آینده‌ی زنان را در اذهان عمومی درخشان تصویر می‌کرد. از یکسو جامعه‌ی ایران به زنان پیام فرستاده بود که حاضر است آن‌ها را در یک نظام شایسته سالار در جایگاه تصمیم‌گیری بپذیرد و عامل جنسیت را از رده‌ی مشخصات لازم برای مدیریت کشور خارج سازد. از سوی دیگر این امید بر دل‌ها نشسته بود که همین اندک زنان منتخب، از آنجا که دارای تحصیلات عالی هستند برای اصلاح امور، بخصوص در زندگی فردی و اجتماعی زنان پیشگام خواهند شد (کار، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۹).

بنابراین می‌توان شرایط روانی حاکم بر انتخابات مجلس پنجم را پیش در آمدی بر انتخاب سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ تلقی کرد. هنگامی که مجلس پنجم، با موفقیت محمد خاتمی روبرو شد، امیدها شکفت. به نظر رسید این مجلس بخصوص زنان حاضر در آن به یاری اصلاحات پیشنهادی خاتمی می‌شتابند و راه را برای توسعه‌ی سیاسی و بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی و سیاسی زنان هموار می‌سازند. اما درست در نقطه مقابل این انتظار، در فروردین ماه ۱۳۷۷، زنان حاضر در مجلس پنجم مقدمات تصویب دو طرح را فراهم ساختند که هر دو از حیث توسعه‌ی سیاسی و رشد حقوق زن و کمک رسانی به دولت بازدارنده بود. بدین ترتیب سال ۱۳۷۷ اولین برخورد با حقوق زن را به کوشش جمعی از زنان نماینده‌ی مجلس پنجم تجربه کردیم. اینگونه: «منیره‌ی نوبخت، نماینده‌ی تهران و مخبر کمیسیون زنان، خانواده و جوانان طرح الحاق یک بند به ماده‌ی ششم فصل چهارم قانون مطبوعات را در مجلس شورای اسلامی مطرح کرد و به امضای ۹۰ نماینده رساند. طراحان طرح ممنوعیت استفاده‌ی ابزاری از تصاویر زنان در مطبوعات چاپ تصاویر زنان در نشریات را سوء استفاده از فضای باز مطبوعاتی برای افزایش تیراژ عنوان کردند و آن را مغایر موازین شرعی و اخلاقی در جامعه دانستند.» اما کارشناسان مسائل سیاسی و مطبوعاتی کشور از ارائه‌ی این طرح تعبیر دیگری داشتند. آن را

زمینه ساز محدود کردن مطبوعات و به ویژه جلوگیری از طرح مسائل حقوقی زنان که ارتباط مستقیمی با احکام شرعی و برداشتها و تفسیرهای گوناگون دینی دارد. قلمداد کردند. دومین حرکت زنان مجلس نشین در مقابله با نیازهای روز، چنین گزارش و ثبت شده است: طرح «انطباق امور پزشکی با موازین شرعی» نیز طرح جنجالی دیگری بود که با مخالفت‌هایی روبرو شد. در این طرح پیش بینی شده بود که «اقدامات تشخیصی، درمانی و حمل بیماران باید توسط هم جنس صورت گیرد.» ماجرا تا آنجا پیش رفت که دو تن از نمایندگان زن مجلس، قدسیه علوی و نفیسه فیاض بخش، نیز پیشنهادهایی برای جایگزینی جزئیات طرح انطباق امور پزشکی با موازین شرع را به کمیسیون بهداری مجلس ارائه دادند که بر جداسازی کامل مراکز آموزشی و درمانی تأکید داشت. این پیشنهادها پشت درهای کمیسیون بهداری باقی ماند و به صحن مجلس راه نیافت. سرانجام، با واکنش فراگیر مطبوعات، محافل دانشگاهی و پزشکی، روشنفکران و گروه‌های سیاسی و مردمی، آنچه به تصویب رسید فراتر از آئین نامه‌ی اجرایی انطباق - که سالهاست وزارت بهداشت در مراکز درمانی کشور اجرا می‌کند - نبود.» (محمدپور، ۱۳۸۲: ۶۹).

از این قرار آشکار شد که محمد خاتمی که با انبوه رأی زنان بر اریکه‌ی قدرت نشست، نمی‌تواند حتی روی همکاری و همیاری زنان حاضر در مجلس پنجم قانونگذاری حساب کند، چه رسد به همکاری و همیاری اکثریت مطلق مردان مجلس پنجم که اساساً هنوز در فرهنگ سیاسی مورد نظر خود با مفاهیم و مصادیق توسعه‌ی سیاسی سازگار نشده بودند. ماجرا آغاز شد. زنان رأی دهنده به سید محمد خاتمی چشمشان به راه ماند، آن‌ها در کابینه‌ی پیشنهادی خاتمی حتی یک وزیر زن نیافتند. سید محمد خاتمی فقط خانم معصومه ابتکار را به معاونت ریاست جمهوری و ریاست سازمان حفاظت محیط زیست منصوب کرد و خانم زهرا شجاعی را نیز در مقام مشاور رئیس جمهور در امور زنان قرار داد. اما از وزیر زن در کابینه‌ی ایشان خبری نشد. زنان در سطوح بالای مدیریت فقط اندکی بیش از گذشته راه یافتند (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۲۶).

اما انتخابات مجلس خبرگان و شوراها، دو واقعه‌ی مهم نیمه‌ی نخست دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی بود. در انتخابات مجلس خبرگان نقش زنان در حد هیچ بود. اما در انتخابات شوراها زنان جلوه‌هایی از حضور خود را به تماشا گذاشتند.

در جریان انتخابات مجلس خبرگان فقط یک بانوی مجتهد اعلام نامزدی کرد که هم او نیز در میانه راه انصراف داد. در نتیجه این ظن تاریخی نیرومند شد که با وجود فقدان مانع شرعی و

قانونی برای ورود زنان به حوزه‌های زمامداری و با وجود انبوه مدارس دینی که زنان مجتهد را در خود پرورش می‌دهند، دیدگاه مردسالار سد راه ورود آن‌ها به این حوزه‌های مهم تصمیم‌گیری است. کم نیستند زنان واجد شرایطی که اوضاع و احوال را مناسب حال نمی‌دانند و وارد میدان مبارزه نمی‌شوند و در طول تاریخ اعتماد به نفس و گرایش به جاه‌طلبی را از کف داده‌اند. با این حال در انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ که شرایط خاصی مانند اجتهاد برای نامزدی در کار نبود، زنان از انتخابات تا حدودی استقبال کردند و موفق شدند ۷/۷ درصد از کرسی‌های اصلی شوراهای شهر را به خود اختصاص دهند (کار، ۱۳۷۹: ۱۴۳-۱۴۲).

۲-۴. قوه مجریه

در مناصب عالی قوه مجریه غیبت زنان بسیار محسوس است. اما در عین حال، شاهد برخی از انتصابات نمادین در این قوه هستیم انتصاباتاتی چون مشاور ریاست جمهوری در امور بانوان، انتخاب وزیر زن در پست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و انتصاب یک زن به عنوان معاون ریاست جمهوری و رئیس سازمان حفظ محیط زیست. آمار نشان می‌دهد که به رغم رشد آگاهی‌های سیاسی و گسترش نرخ تحصیلات زنان، هنوز این قشر نسبت به مردان در حاشیه قرار گرفتند.

طبق اصل ششم قانون اساسی، اعمال قوه مجریه جز در مواردی که مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است. رئیس‌جمهور با رأی مردم و برای چهار سال انتخاب می‌شود و طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی، رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد. با این ترتیب زنان طبق قانون اساسی حق ندارند به ریاست جمهوری برگزیده شوند. در سال ۱۳۷۶ خانم اعظم طالقانی به عنوان داوطلب ریاست جمهوری ثبت نام کرد و استدلال می‌نمود که منظور از «رجال» مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، مردان نبوده بلکه این کلمه ناظر بر افراد سرشناس است. شورای نگهبان در نظریه‌ای اظهار داشت منظور از کلمه رجال، مردان است و زنان نمی‌توانند عهده دار منصب ریاست جمهوری شوند (بگ رضایی، ۱۳۸۷: ۵۹).

هر چند برای انتخاب وزرا از بین زنان منع قانونی وجود ندارد اما تا سال ۱۳۸۷ با گذشت ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ زنی در به مقام وزارت انتخاب نگردیده است. در رژیم گذشته زنان به مقام وزارت نیز نائل آمده بودند و اولین وزیر زن در تاریخ سیاسی ایران دکتر فرخ رو پارسا بود که در عصر پهلوی دوم و در زمان صدارت هویدا به عنوان وزیر آموزش و

پرورش انتخاب شد. اولین زنی که در جمهوری اسلامی ایران به مقام معاونت رئیس جمهوری برگزیده شد، خانم معصومه ابتکار بود که در سال ۱۳۷۶ به عنوان رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و معاونت ریاست جمهوری انتخاب شد. همچنین در نخستین دوره انتخابات سراسری شوراهای اسلامی شهر و روستا (۱۳۷۷)، پنج هزار زن برای عضویت در شوراها، داوطلب شدند. این تعداد، تنها ۷/۳ درصد از کل نامزدها را نشان می‌داد، ولی آن‌ها توانستند ۳/۱ کرسی اصلی شوراها را تصاحب کنند.

۵. مشارکت سیاسی زنان در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد

۵-۱. زنان و قوه مجریه

حضور زنان در قوه مجریه، که مرکب از نهاد ریاست جمهوری و هیأت وزیران و معاونان رئیس جمهور است با گذشت چند دهه از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی نوساناتی را شاهد بوده است. اولین بخش در قوه مجریه نهاد ریاست جمهوری است که، طبق قانون اساسی، از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب می‌گردد. در خصوص تصریح قانون اساسی از رجال مذهبی و سیاسی دو دیدگاه مطرح است؛ یکی به معنای مردان نام دار و دیگری به معنای مردان که در مقابل نساء است. پیرو اصل ذکر شده، دو دیدگاه درباره حضور زنان در نهاد ریاست جمهوری شکل گرفته است؛ گروه ریاست جمهوری را مترادف با ولایت و حکومت دانسته اند و آن را عین حکومت و قضاوت ارزیابی کرده اند و از آن جا که ولایت و رهبری از آن مردان دانسته شده است، به این ترتیب زنان نمی‌توانند به تصدی این منصب سیاسی دست یابند. در مقابل، گروه دیگر ریاست جمهوری را به مترادف با وکالت و جدای از حکومت و ولایت دانسته اند و پیرو همین بحث تصدی مقام ریاست جمهوری را بدون مانع شرعی ارزیابی کرده اند و مجوز حضور زنان در این مقام را صادر کرده اند. به رغم دیدگاه‌های مطرح شده، شورای نگهبان در این مورد هرگونه ابهام را از میان برداشته و معنای دوم را تأیید کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۳۲۴). بنابراین، در طول حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ یک از بانوان ایرانی نتوانستند به تصدی مقام ریاست جمهوری دست یابند. حضور زنان در هیأت وزیران در جمهوری اسلامی برای اولین بار در دولت دهم، با معرفی خانم‌ها فاطمه آجرلو و مرضیه وحید دستجردی و خانم سوسن کشاورز به عنوان وزیر، برای اخذ رأی اعتماد به مجلس شکل گرفت که از این تعداد فقط خانم مرضیه وحید دستجردی توانسته به مقام وزارت دست پیدا کند (نظری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۶۹).

همچنین نسرين سلطان خواه به عنوان معاون علمی و فناوری رئيس جمهوری، فاطمه بداغی معاون رئيس جمهور در امور حقوقی، مریم مجتهدزاده مشاور و رئيس مرکز امور زنان و خانواده از جمله زنانی بودند که در هیأت دولت حضور داشتند (آزادبخت، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

۲-۵. زنان و قوه مقننه

در مجلس هشتم، قوانین مختلفی به صورت طرح یا لایحه برای بهبود امور زنان جامعه به تصویب رسید که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: افزایش سهم‌الارث زنان، تساوی حق ديه مردان و اصلاح لایحه حمایت از خانواده. نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در دو مرحله برگزار شد. افتتاح نهمین دوره مجلس شورای اسلامی با حضور ۲۶۲ نفر از منتخبان ملت در ۷ خرداد ۱۳۹۰ آغاز شد. تعداد زنان داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی در این دوره ۳۹۰ نفر بود که از این تعداد فقط ۹ نفر توانستند به مجلس راه پیدا کنند. فاطمه رهبر، فاطمه الیا، لاله افتخاری، زهرا طبیب زاده، مهناز بهمنی، شهلا میرگلو بیات، تیره اخوان بیطرف، حلیمه عالی، و سکینه عمرانی منتخبان مردم در این دوره بودند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۸۸).

۶. مشارکت سیاسی زنان در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی

۱-۶. جایگاه مشارکت سیاسی زنان در قوه مجریه

معرفی کابینه حسن روحانی به مجلس شورای اسلامی، پیش از موعد قانونی و در روز تحلیف، اگرچه تحسین بسیاری را برانگیخت و آن را اقدام مثبت رئیس دولت ارزیابی کردند، اما عدم حضور زنان در کابینه رئیس جمهوری که بر حقوق زنان تأکیدات زیادی داشت، دلخوری بسیاری از زنان را سبب شد. در هنگامه بحث‌های مربوط به انتخاب اعضای کابینه حسن روحانی و در حالی که بیشتر اصلاح طلبان وارد مصادیق نمی‌شوند، فاطمه راکعی از زنان فعال اصلاح طلب گفت: زنان را برای تصدی پنج (۵) وزارتخانه شایسته می‌دانند (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۲/۶/۱۰).

با وجود این، به نظر می‌رسد روحانی، مسیری متفاوت از دو رئیس جمهور سابق را در دستور کار خود گذاشته است. معرفی الهام امین زاده، به عنوان معاون حقوقی ریاست جمهوری گرچه تصورات را به سمت آن برد که روحانی نیز چون خاتمی ریسک داشتن وزیر زن را نکند و معاونان زن را جایگزین وزرای زن کند با این حال، به نظر می‌رسد زنان در دوران روحانی تلاش‌های گسترده‌ای در دستیابی به حقوق سیاسی خود به کار بستند. چه آنکه محمدجواد

ظریف وزیر امور خارج تصمیم گرفت تا سه پست کلیدی را در اختیار سه زن قرار دهد؛ سخنگویی وزارت امور خارجه، نمایندگی ایران در ژنو و واگذاری مسؤلیت یکی از سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور. محمد جواد ظریف تصمیم گرفت با بهره‌گیری از زنان در پست‌های کلیدی، پیام و صدای جدید وزارت امور خارجه ایران را به گوش همکاران خارجی خود برساند. همچنین انتخاب مرضیه افخم به عنوان سخنگوی وزارت امور خارجه از تحولات مهم مشارکت سیاسی زنان در این دوره محسوب می‌شود.

۲-۶. جایگاه مشارکت سیاسی زنان در قوه مقننه

حضور ۵۸۶ زن در عرصه رقابت‌های انتخابات مجلس دهم، بیانگر خیز بلند آن‌ها برای کنشگری فعال در نهادهای تقنینی و نظارتی کشور است. این در حالی است که در دوره نهم فقط ۲۴۹ زن در میان مجموع نامزدها حضور داشتند و اکنون آمار گویای نزدیک به ۲ برابر شدن تعداد زنان در انتخابات دهم است. یکی از نکات تأمل برانگیز در انتخابات مجلس دهم، دگرگونی کامل در ترکیب زنان نماینده آن نسبت به دوره گذشته است. به عبارت دیگر، در حالی که همه زنان مجلس در دوره نهم (دولت اصول گرا) وابسته به فراکسیون اصول‌گرایان بودند، برای دوره دهم همه آن‌ها از گردونه رقابت‌ها خارج شدند و به جای آنان، زنان وابسته به ائتلاف اصلاح‌طلبان به خانه ملت راه یافتند. این امر با رویه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ و شکست اصول‌گرایان در آن انتخابات همسویی دارد. در دهمین انتخابات ریاست جمهوری در اکثریت مناطق کشور گزینه مورد حمایت اصلاحات، یعنی دکتر روحانی، پیش‌تاز بود. از مجموع ۱۷ بانوی بهارستان نشین در دوره دهم مجلس، ۶ نفر به طور مستقل در عرصه رقابت‌های انتخاباتی حضور یافته و ۱۱ تن دیگر همگی اصلاح طلب‌اند. این موضوع بیانگر تأثیر گرایش سیاسی عمومی در کشور بر انتخابات مجلس است که معمولاً این «گرایش به سوی یک جناح، متناسب با گرایش سیاسی عمومی کشور بوده است» (یزدان پناه درو و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۰۱-۳۰۰).

حال دلیل این‌که چرا مردم استان‌های بعضاً کم جمعیت تمایل کمتری به انتخاب زنان به عنوان نماینده خویش را داشته‌اند، شاید بتوان در نقش تمایلات قوم‌گرایانه و انتخاب منفعت‌محورانه در انتخاب مردم آنان جست‌وجو کرد. اکثر استان‌های کم جمعیت کشور بافت جمعیتی و فرهنگی قومی و سنتی دارند که یکی از ارزش‌ها و باورهای قومی و سنتی، مردسالاری و جنس دوم بودن زن است که همین امر رقابت را برای ورود زنان به سطح نخبگان سیاسی بسیار

دشوار می‌کند، انتخابات در شهرهای کوچک تابعی از میزان هزینه کرد و وعده بهتر شدن زندگی روزمره شهروندان است و نوعی عقل محاسبه گر و عمل گرا در رفتار مشارکتی مردم این مناطق دیده می‌شود؛ مانند، وعده ساختن جاده، دادن پول و غذا، لوله کشی آب و گاز و آسفالت خیابان تا ساختن پل و حل مشکل بیکاری، چنان که می‌دانیم، وظیفه نماینده مجلس به لحاظ قانونی هیچ یک از کارهای یادشده نیست، ولی مردم به دنبال تأثیر مثبت این انتخاب بر زندگی شان هستند. به عبارت دیگر، بر اساس دیدگاه انتخاب عاقلانه به دنبال تأثیر گذاری انتخابشان هستند، پایه رویکرد هزینه سود بر این است که کنش سیاسی رأی دهندگان در قالب گزینش نامزدها تابع این برداشت است که کدام یک از کاندیداها بیشترین سود را به آن سکونت گاه (شهر و روستا) می‌رساند، از این رو، به فراخور همانندی هویت با نامزد انتخاباتی، شدت گرایش به وی با افت و خیز همراه است و متناسب با مقیاس برگزاری انتخابات (محلی یا ملی) گستره همانندی هویتی نوسان می‌یابد. برای نمونه، در انتخابات ایران، آرای تباری و طایفه‌ای در انتخابات شوراها، آرای زادگاهی در انتخابات مجلس و آرای زادبومی در انتخابات ریاست جمهوری نمود آشکاری داشته اند. در ضمن، رفتار قوم گرایانه در انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی بیشتر دیده می‌شود. دلایل آن را می‌توان نبود علاقه به مشارکت‌های مدرن و حاکم بودن روحیه بومی و محلی آداب و رسوم حاکم بر منطقه براساس شناخت های بومی محلی و قدیمی دانست. البته این نوع انتخابات آسیب‌هایی نیز دارد.

۷. مقایسه مشارکت سیاسی زنان در دوران خاتمی، احمدی نژاد و روحانی

۷-۱. مقایسه عوامل فرهنگی، نهادی و اجتماعی تأثیرگذار در مشارکت سیاسی زنان

در دوران خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، موانع فرهنگی، نهادی و اجتماعی، اصلی ترین مولفه‌های تأثیرگذار بر حضور زنان هستند و در واقع بین سه دولت در این خصوص اختلافی مشاهده نمی‌شود. فرهنگ بر سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی تأثیر گذار است، اما لازم است میزان تأثیر گذاری عوامل فرهنگی در مقایسه با سایر عوامل اجتماعی و نهادی مرتبط با برابری جنسیتی در مجلس شورای اسلامی نیز بررسی شود. این رابطه در صورت تأثیر هم زمان سایر عوامل بر دیدگاه نمایندگان در مورد برابری و میزان موفقیت زنان نماینده، می‌تواند کاذب باشد. برای آزمون رابطه اصلی می‌توان از تحلیل چندمتغیری استفاده کرد. بررسی‌های جامعه شناختی اولیه، نظام اجتماعی را به عنوان بازیگر اصلی در عرصه شناسایی

کاندیداهای شایسته برای مجلس بر مبنای شغل، تحصیلات و وضعیت اجتماعی اقتصادی زنان در نظر می‌گیرد و بر اهمیت تعداد زنان در شغل‌های حرفه‌ای، مدیریتی، و سیاسی تأکید کرده و انعطاف‌پذیری، منابع مالی، تجربه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند تا حضور زنان در عرصه سیاست و مجلس تسهیل شود.

از نظر زنان، در دولتهای خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، راهیابی به مجلس، به دلیل مسؤلیت‌های چندگانه، کمبود یا نبود منابع مادی ناشی از نبود عدالت و برابری میان دستمزدهای زنان و مردان، وعدم اعتماد جامعه اعم از مردان و زنان رأی دهنده، دشوار است. در سال‌های اخیر، زنان در ایران به موفقیت‌های چشمگیری در حوزه تحصیلات عالی دست یافته‌اند و پیشرفت‌های قابل توجهی در حیطه مراقبت‌های بهداشتی رخ داده است، اما راهیابی آن‌ها به عرصه تصمیم‌گیری مجلس شورای اسلامی، در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی بسیار کند پیش می‌رود و همچنان با مشکلات فراوانی روبه‌رو است؛ به گونه‌ای که زنان در انتخابات سال ۱۳۹۴ تنها توانسته‌اند ۱۷ مورد از ۲۹۰ صندلی مجلس شورای اسلامی را اشغال کنند. با اینکه پیشرفت‌های تحصیلی زنان می‌تواند شرایط توانمندسازی و احقاق حقوق آن‌ها را فراهم کند، اما برای پیروزی آن‌ها در رقابت‌های انتخاباتی مجلس، کافی نیست. علاوه بر این، توضیحات ساختار اجتماعی نمی‌تواند نابرابری‌های عمده نسبت زنان به مردان در مجلس ملی را توضیح دهد (حاجی پور و مقصودی، ۱۳۹۵: ۶۱).

موضوع دیگر در این زمینه، به مسائل نهادی‌ای مربوط می‌شود که در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی بر اهمیت نظام سیاسی و قوانین ساختاری بازی تأکید دارند و امروزه به گونه‌ای روزافزون به عنوان دیدگاه جریان اصلی پذیرفته شده‌اند. براساس این رویکرد، قوانین بازی، تنها پیشران‌های اولیه‌ای نیستند که به توضیح و تشریح تفاوت‌های نظام مند موجود کمک می‌کنند، بلکه مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند وضعیت فعالیت سیاسی زنان را از طریق اصلاح سیاست‌گذاری عمومی، تغییر دهند. در میان عوامل نهادی، سطح دموکراتیزاسیون، عمومی‌ترین بستر را فراهم می‌کند که بر آزادی‌های سیاسی و مدنی زنان، شامل ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی برای رأی دادن تا ورود به عرصه رقابت‌های انتخاباتی برای انتخاب شدن، تأثیر گذار است.

سطح رقابت احزاب از منظر تعداد و قطبی‌سازی ایدئولوژیک آن‌ها در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی، عامل دیگری است که می‌تواند بر فرصت‌های داوطلبی، تأثیر گذار باشد.

رقابت بیشتر و وسیع تر احزاب می‌تواند نقطه دسترسی را برای کاندیداهای زن افزایش دهد، اگرچه این رقابت، به تنهایی و لزوماً به انتخاب تعداد بیشتر زنان در مجلس نمی‌انجامد؛ بنابراین، می‌توان تعداد و نسبت زنان در مجلس را به طور عمده به نوع نظام انتخاباتی (که می‌توان آن را به طور ساده به اکثریتی، ترکیبی، و تناسبی تقسیم کرد) و سطح رقابت احزاب (که براساس تعداد احزاب عمده کشور، اندازه گیری می‌شود)، به عنوان عوامل نهادی، ارتباط داد. البته تأثیر عوامل فرهنگی و نگرش‌های برابری طلبانه در مورد حضور نمایندگان زن در پارلمان را نباید نادیده گرفت.

بنابراین، براساس این عوامل تأثیرگذار، در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی می‌توان چهار الگو را برای دستیابی به هدف افزایش تعداد زنان در مجلس شورای اسلامی در نظر گرفت. در نخستین الگو، همبستگی ساده‌ای میان متغیرهای مستقل و نسبت زنان در پارلمان بدون کنترل هیچ یک از عوامل، برقرار می‌شود. در الگوی بعدی، اثرات توسعه اجتماعی اقتصادی به تنهایی در نظر گرفته می‌شود. در الگوی سوم، اثر نهادهای سیاسی، افزوده شده و در نهایت، الگوی کامل، دربردارنده عوامل اجتماعی، نهادی و فرهنگی خواهد بود.

۲-۷. مقایسه کمی مشارکت سیاسی زنان در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی

تجربه‌ی زنان در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی نمایانگر این مهم است که علت حضور نداشتن زنان در پست‌ها در این دولت‌ها به لحاظ موانع قانونی و فقهی نبوده است؛ بلکه به دلیل ساختار، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه بوده است.

مشارکت زنان در در دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی بیشتر در حوزه مشاوره و معاونت رییس جمهور در امور زنان و ریاست سازمان حفاظت محیط زیست و معاونت حقوقی ریاست جمهوری بوده است. گرچه یک نمونه وزارت نیز در بین سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۱ مشاهده گردید، در سطوح دیگر نیز مقایسه شمار مدیران زن با مدیران مرد، نشان از سهم بسیار اندک زنان در بخش مدیریت دارد. برای نمونه، بر پایه آمارهای سازمان امور اداری و استخدامی کشور در ۱۳۷۸ (دوران خاتمی) مشارکت زنان در مدیریت دستگاه‌های اجرایی کشور در مناصب مدیریتی و مشورتی، ۵/۲ درصد بوده، یعنی از مجموع ۵۷۹۵۹ تن مدیر در دستگاه‌های دولتی تنها ۳۰۲۹ تن زن بوده‌اند. از ۱۳۱۲ معاون اجرایی در این سال، تنها ۱/۴ درصد را زنان تشکیل می‌داده‌اند و بیشترین مشارکت زنان در پست‌های مدیریتی در مقام معاون گروه یا اداره بوده که ۶/۸ درصد کل این رقم زنان بوده‌اند. درصد نامزدها و منتخبان زن در میان کل

شرکت کنندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، سهم زنان را در قوه قانونگذاری مشخص می‌کند. این شاخص در حوزه محلی یعنی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز قابل ارزیابی است. آمارها در زمینه توزیع نسبی نامزدها در انتخابات مجلس شورای اسلامی و درصد نماینده‌های راه یافته به مجلس در هر مرحله بیانگر تفاوت چشمگیر میان میزان حضور زنان و مردان در هر یک از این عرصه هاست. مقایسه شمار زنان شرکت کننده در دوره‌های یکم تا هفتم مجلس نشان می‌دهد که شمار زنان واجد صلاحیت برای نامزد شدن در دوره یکم که ۸۷ تن بوده به ۸۰۶ تن در دوره هفتم رسیده، یعنی شمار نامزدهای انتخابات مجلس کمابیش ۱۰ برابر شده است، اما شمار نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از ۴ تن در دوره یکم به ۱۷ تن در دوره دهم رسیده است. آمارها و داده‌های مربوط به انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز گویای سطح پایین مشارکت سیاسی زنان در این عرصه است (نوروزی باغمچه و حیدریان، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۷).

جدول (۱) آمار حضور زنان در انتخابات و نمایندگی مجلس شورای اسلامی
در دولت های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی

دوره مجلس	بازه زمانی	تعداد کل داوطلبان	تعداد زنان داوطلب برای نمایندگی مجلس	درصد	تعداد زنان منتخب برای مجلس	درصد
ششم	۲۹ بهمن ۱۳۷۸ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۹	۶/۸۵۳	۵۱۳	۷/۴۸	۱۱	۲/۱۴
هفتم	۱ اسفند	۸/۱۷۲	۸۲۸	۱۰/۱۳	۱۲	۱/۴۴
هشتم	۲۴ اسفند	۷/۶۰۰	۶۱۱	۸/۸۰۳	۸	۱/۳۰
نهم	۱۲ اسفند ۱۳۹۰	۵/۲۸۳	۲۴۹	۴/۷۱	۹	۳/۶۱
دهم	۷ اسفند ۱۳۹۴ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵	۱۲/۲۰۸	۵۸۶	۴/۸۰	۱۷	۹۰۲

نتیجه گیری

با وجود این که پدیده‌ی انقلاب اسلامی، زمینه‌ی مساعدی را برای مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان فراهم کرده است. اما در عمل، اهداف این انقلاب در مورد نقش و جایگاه واقعی زنان در مدیریت کلان جامعه بطور کامل تحقق نیافته است. در دولت های خاتمی، احمدی نژاد

و روحانی، ورود زنان به رده‌های بالای سازمانی دارای موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عرفی و سلیقه‌ای بوده است. با وجود این که تعداد زنان متخصص در جامعه و نیروی کار افزایش یافته است، اما پیشرفت آن‌ها در مشاغل تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری چندان محسوس نبوده است.

با این حال، در خصوص مشارکت سیاسی زنان، دولت احمدی نژاد با دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد دارای تفاوت‌هایی هستند. نگاه دولت احمدی نژاد به دین حداکثری و نگاه اصلاح‌طلبان حداقلی است. دفاع جریان اول از دین اساساً با رویکرد فقهی و فلسفی کلامی و دفاع جریان دوم با رویکرد عمل‌گرایی، عقلانی و روان‌شناسانه صورت می‌گیرد. تفسیر جریان اول از متون دینی، مؤلف محور و جریان دوم مفسر محور است. احمدی نژاد با نگاه برون‌معرفتی به دین مخالف، ولی روحانی و خاتمی موافق‌اند؛ از این رو، به باور آن‌ها امکان اخذ دستاوردهای مدرنیته بدون پیدا شدن هیچ‌گونه مزاحمتی با این وجود دارد. این تفاوت‌های مبنایی، باعث شده است که دولت احمدی نژاد از یک سو و دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد از سوی دیگر در امور جزئی و فروع مربوط به حقوق زنان با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند؛ برای مثال، دیدگاه آن‌ها درباره مقولاتی چون عادلانه یا عادلانه نبودن قوانین حقوقی و جزایی فعلی، لزوم یا عدم لزوم تغییر قوانین سنتی، اعتبار یا عدم اعتبار احادیث اثبات‌کننده مباحث حقوقی فعلی در ارتباط با زنان، رعایت معیار مقتضای جامعه در وضع قوانین حقوقی و اتخاذ مواضع فقهی-حقوقی، پذیرش یا رد مفاد اعلامیه حقوق بشر و تشابه یا تساوی حقوق زنان و مردان با یکدیگر متفاوت است. در عین حال درباره مسائلی چون جزمیت و تصلب در رأی، جسارت و احساس تعهد نسبت به تحقق عدالت در باب حقوق زنان و احقاق حق آن‌ها و رجوع به آیات قرآنی و احادیث برای اثبات نظرهای حقوقی خود، با یکدیگر اشتراک نظر دارند. به نظر می‌رسد که هر دو جریان این ایده مشترک را دارند که فقط دیدگاه خودشان اصالت و اعتبار دارد و در عوض، دیدگاه جریان مقابل فاقد هر گونه صحت و درستی است. با وجود این، دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد به دلیل توجه و تأکید بر عرف و عقلانیت و گرایش به دستاوردهای مدرنیته و معرفت برون‌دینی، در مقایسه با دولت احمدی نژاد، باید در بیان و ترویج باورها و عقاید خود بیشتر احتیاط و حزم اندیشی از خود نشان دهد تا در دام لغزش و اشتباه نیفتد و یا بعضی لغزش‌ها و اشتباهات گذشته خود را جبران کند. از سوی دیگر باید اشاره داشت که در ایران طبیعی جلوه دادن و توجیه ایدئولوژیک نابرابری زن و مرد سایه‌ی سنگین خود را بر تمامی

عرصه‌ها و حوزه‌ها افکنده است و سوء استفاده از ویژگی‌های طبیعی زن و مرد و غلو در نقش‌های طبیعی زن، بیش از پیش زنان را از عرصه‌ی سیاست و اجتماع به سود مردان دور می‌کند و نتیجه آن می‌شود که زنان به طور کلی از عرصه‌های مهم و تأثیر گذاری چون قضاوت، فقاقت، اجتهاد، ریاست قوای سه گانه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری، وزرای کابینه و... غایب اند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آراسته خو، محمد(۱۳۷۷)، «تاریخچه مشارکت سیاسی در ایران؛ موانع و مشکلات جامعه شناختی آن»، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان، صص ۹۹-۹۰.
- آزادبخت، حمید(۱۳۹۵)، «نگاهی به شخصیت سیاسی زن ایرانی در جغرافیای سیاسی پس از انقلاب ۵۷»، پژوهش نامه حقوق بشری، سال دوم، شماره ۶، زمستان، صص ۲۲۴-۲۰۳.
- ابطحی، صفی نازالسادات(۱۳۹۴)، «توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران مطالعه موردی؛ دوره جمهوری اسلامی»، فصلنامه سیاست، سال دوم، شماره ۷، پاییز، صص ۸۲-۶۵.
- بشیریه، حسین(۱۳۸۱)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بیگدلو، علی و محمد مرادیان(۱۳۹۱)، مشارکت سیاسی، ابعاد و زوایا، تهران: نشر راهبرد سوم.
- تکمیل همایون، ناصر(۱۳۵۴)، از ایران چه می دانیم؟، تهران: فرهنگ کده.
- جنیدی، مریم و لیلا سنگی(۱۳۹۷)، «موانع و چشم اندازهای مشارکت سوژه ی زنان در امر سیاسی ایران (نمونه مطالعاتی: دهمین دوره ی انتخابات مجلس شورای اسلامی)»، فصلنامه زن و جامعه، سال نهم، شماره سوم، پاییز، صص ۸۴-۵۹.
- خلیلی، محسن(۱۳۸۶)، «آسیب شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران»، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲، پاییز، صص ۱۸۶-۱۶۵.
- رزاقی، ایوب(۱۳۸۸)، موانع مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مشهد: نشر آستان.
- ریتزر، جرج(۱۳۸۴)، نظریه های جامعه شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- زاهدی، مهدی(۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی زنان در ایران؛ موانع و امکانات، تهران: نشر اندیشه گستر.
- شریفی، علی(۱۳۹۴)، «مبانی قرآنی جواز مشارکت سیاسی زنان در انقلاب اسلامی ایران»، پژوهش های انقلاب اسلامی، شماره ۱۴، پاییز، صص ۱۰۹-۸۷.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال چهاردهم، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۰

علمی، محمود (۱۳۸۷)، «جنسیت، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان»، فصلنامه زن و مطالعات خانواده، شماره ۱، پاییز، صص ۱۵۶-۱۳۷.

علی حسینی، علی و دیگران (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان»، پژوهش نامه زنان، سال پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۸۵-۱۶۱.

عیوضی، محمدرحیم و زهره همتی (۱۳۹۳)، «زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر نظریه گزینش سیاسی»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره دوازده، شماره ۱، بهار، صص ۱۱۰-۹۳. فرزین نیا، زیبا (۱۳۷۴)، «نقش آموزش زنان در توسعه فرهنگی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۲.

کار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، مشارکت سیاسی زنان (موانع و امکانات)، تهران: روشنگران و مطالعات زنان. محبوبی منش، حسین و حبیب زاده ملکی، اصحاب (۱۳۹۰)، «جایگاه زنان ایران در فرآیند توسعه»، نشریه پلیس زن، سال پنجم، شماره ۱۵، پاییز، صص ۹۶-۶۵.

مختاری، یوسف (۱۳۷۸)، جایگاه زنان در انقلاب اسلامی ایران، تهران: نشر شمیم. مصفا، نسرين (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

منوچهریان، عباس (۱۳۸۴)، ساختارهای فرهنگی و مشارکت زنان، تهران: نشر راهبرد.

مهری، قاسم (۱۳۸۹)، نظریه های جامعه شناسی سیاسی مدرن، تهران: نشر چلیپا.

نظری، مینا و دیگران (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان»، پژوهش نامه زنان، سال پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۸۵-۱۶۱.

نیک پور قنواتی، لیلا و دیگران (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی»، فصلنامه زن و جامعه، سال سوم، شماره ۱، صص ۶۲-۳۹.

(ب) منابع انگلیسی

Almond, G. & S. Verba (1996), **The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations**, London: Sage.

Lovenduski, J & Norris, A. (1972), "Sex and Social Participation", **American Sociological Review**, vol. 37, no. 2.